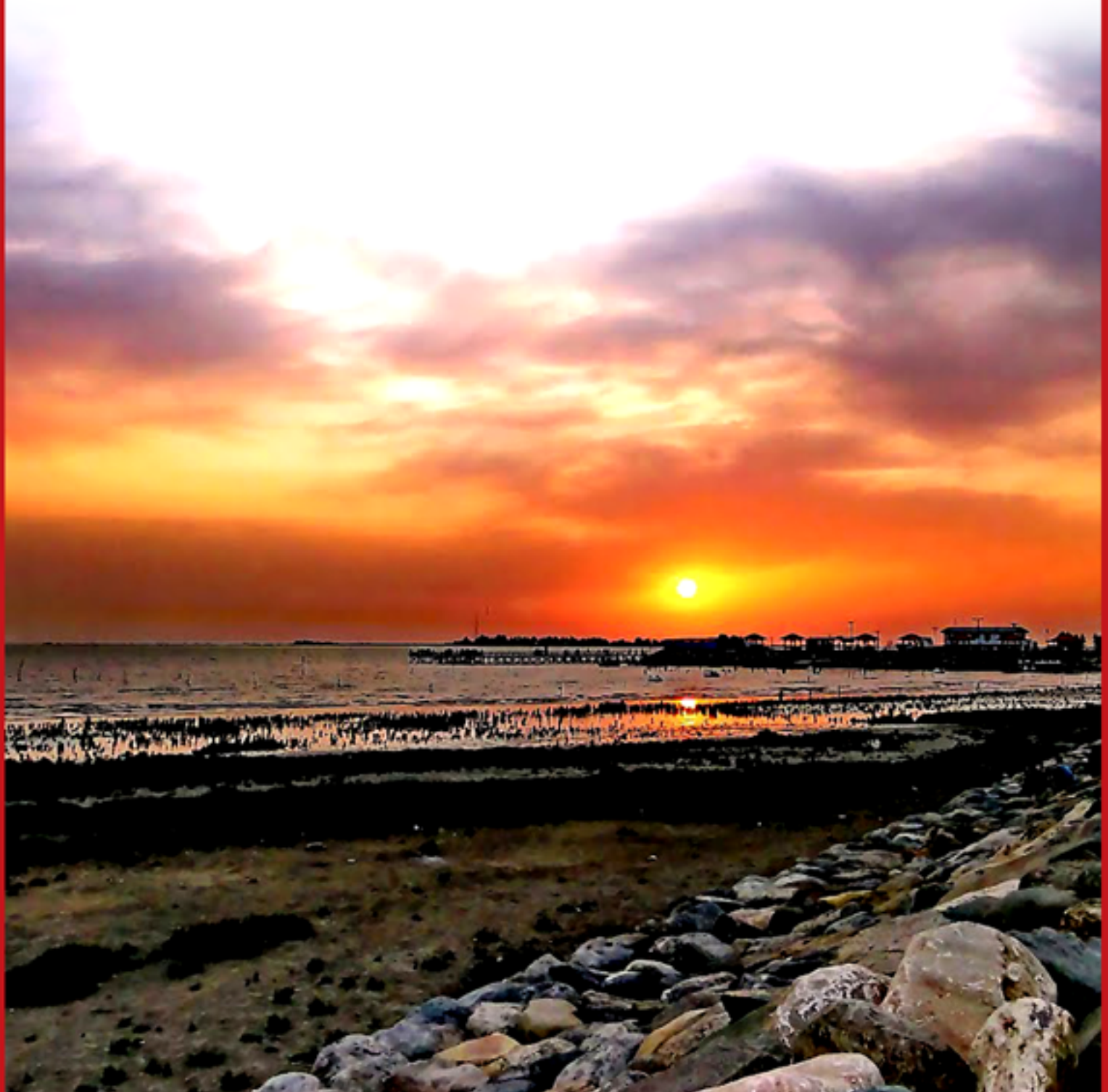


فلاخن
شماره‌ی هجدهم

آشوراده میراث انسانی یا تفرجگاه ثروتمندان

نوشته: اوختای حسینی



فلاخن

شماره‌ی هجدهم

آشوراده میراث انسانی یا تفرجگاه ثروتمندان

اوختای حسینی

پس از مطرح شدن دوباره‌ی طرح گردشگری آشوراده در دولت جدید و حمایت ریاست جدید و همچنین ریاست اسبق سازمان محیط‌زیست از به اجرا درآمدن این طرح، موضوع به میان فعالین عرصه‌ی محیط‌زیست و تا حدی فضای عمومی جامعه کشیده شده است.

علی‌رغم تمام تلاش‌های مردمی و مخالفت‌های بدنه‌ی کارشناسی سازمان محیط‌زیست، ریاست این سازمان و برخی نهادها و افراد حقیقی که ادعای مالکیت بخشی از جزیره یا تمامی آن را دارند هم‌چنان مصرند که این طرح باید اجرا شود و از مزایای این طرح برای منطقه و کشور با صدای بلند صحبت می‌کنند. از آن‌جا که ظاهر این طرح نشان از پیشرفت اقتصادی اهالی منطقه و رونق پولی و اقتصادی و جذب بالای سرمایه در یکی از فقیرترین و محروم‌ترین مناطق کشور، از نظر سرمایه‌گذاری، دارد و البته داد سخن سردادن مدافعان طرح در این مورد، به نظر می‌رسد باید دلایل مخالفت فعالان محیط‌زیست و البته فعالان اجتماعی با این طرح به نحوی تبیین شده و به اطلاع اهالی و مردم برسد. چرا که اتهام بزرگی که در چنین مواقعی به مخالفان طرح‌هایی از این دست وارد می‌شود در نظر نگرفتن زیست‌ واقعی مردم منطقه و بی‌توجهی به مشکلات اقتصادی و معیشتی آن‌ها و معاوضه کردن آن با حفظ طبیعت به ماهو طبیعت است.

یعنی انگار گروهی از عاشقان سینه‌چاک طبیعت بکر که اتفاقاً گردشگران طبیعت هستند و خب دست‌شان بیشتر از بقیه به دهانشان می‌رسد، نشسته‌اند و برای سفرهای تفریحی خود مناطق بکری می‌خواهند تا با ماشین‌های «آر وود» و تجهیزات گران‌قیمت عکاسی و طبیعت‌گردی

این مناطق را ملک طلق خود بخوانند و اعلام کنند این مناطق باید دست نخورده بماند تا ما سفر کنیم و لذت ببریم، حتا به قیمت گرسنه ماندن ساکنان بومی، حتا به قیمت از میان رفتن مفرهای عبور از رکود اقتصادی برای کل کشور. این متن در واقع در پاسخ به این نوع فرافکنی مسئولین و مدافعان و منتفعان این دست طرح‌ها و البته تبیین درست و واقعی رویکرد محیط‌زیستی مخالفان طرح نوشته شده است تا افکار عمومی را با واقعیت موجود در سخن مخالفان و البته این قسم فرار کردن از زیر بار مسئولیت توسط عناصر حقیقی و حقوقی متنفع از این طرح آشنا کند.

برای روشن شدن رویکرد مخالفان واقعی طرح گردشگری آشوراده ابتدا باید با نوع نگاه واقع‌گرا به طبیعت آشنا شویم و صورت‌بندی سریع و قابل فهمی از آن ارائه دهیم. از میان تمام نگاه‌ها به طبیعت دو نوع آن برای اکثر مردم روشن است، یکی استفاده‌ی بی‌حد و حصر از طبیعت برای منفعت بردن انسان و دیگری تسلیم بودن در برابر طبیعت و عنصر کوچکی از آن شمرده شدن و یافتن راهی برای یکی شدن با آن. عواید هر دوی این نگاه‌ها به نظر روشن و البته تا حدی قابل اندازه‌گیری است. یکی راه می‌برد به نابودی طبیعت که اکنون در تمام جهان شاهدش هستیم و دیگری به بی‌عملی و دست‌از‌کار کشیدنی که حاصلش نابودی نوع بشر و محو شدن تدریجی اش از کره‌ی زمین و محو شدنش در دل طبیعت وحشی‌ست، چیزی که تقریباً تمام تاریخ بشر خلاف آن بوده است، یعنی نه تنها تسلیم نشدن بلکه چیره شدن بر طبیعت. نکته‌ی اساسی همین جاست؛ تفاوتی‌ست روشن بین تمام طیف‌های این نگاه‌ها با نگاه واقع‌گرای یک فعال محیط‌زیست که از قضا خودش را فعالی اجتماعی می‌داند، نه شخصی که صرفاً دغدغه‌ی طبیعت دارد. تفاوت در نام‌گذاری حیطه‌ی عمل است که گویا بین تمام این نگاه‌ها مشترک است در صورتی که اصلاً این طور نیست. برای فعال محیط‌زیستِ اخیر چیزی به نام طبیعت حوزه‌ی کار نیست بلکه او با "محیط‌زیست انسان" سروکار دارد که البته به خاطر پایه‌ای بودن این مفهوم معمولاً به همان محیط‌زیست اکتفا می‌کنند. یعنی یک فعال اجتماعی عرصه‌ی محیط‌زیست انسان، خودش را در ساحتی بزرگ‌تر از ساحتی انسانی می‌بیند، یعنی اجتماع انسانی. او به روشنی خودش را درون بافتی تعریف می‌کند که تلاشش برای زیست بهتر انسان در دل جامعه و به صورتی کلان‌تر در جهان، یک شبکه‌ی بزرگ از توانمندی و نیاز است که باهم رشد می‌کند و هیچ یک بدون دیگری معنی ندارد.

مثل باقی حوزه‌های کار اجتماعی که در ارتباطی اندام‌وار به اهداف و خواسته‌های خود می‌رسند.

فعال اجتماعی عرصه‌ی محیط زیست انسان در نهایت بخشی از این پیکره‌ی بزرگ تلاش برای احقاق برابری و آزادی انسان‌ها در جهان است. این نگاه به محیط زیست همواره دو جنبه‌ی عمده را در منش خود نگهبانی می‌کند: یکی حفظ محیط زیست انسان به عنوان تنها بستر مادی حیات انسان و دیگری دست‌اندازی در محیط زیست انسان به اندازه‌ی دانش و در حد توان و بهره بردن و البته هدایت آن. در چنین رویکردی به واقع یک شعار محوری بر پیشانی این دست حرکت‌ها حک شده است: "جهانی فکر کن، بومی عمل کن". با چنین صورت‌بندی‌ای چند نکته روشن می‌شود: محیط زیست برای انسان است و هر تلاشی برای گرفتن این حق بنیادین از او محکوم است. طبیعت بخشی از محیط زیست انسان است که اتفاقاً خودش به تنهایی راه درستش را پیدا نمی‌کند و نیازمند دخالت انسان در روند آن است. میان حفظ هر گونه از حیات جانوری و گیاهی یا حیات انسانی اولویت با حق حیات انسان است. ما ناگزیر از حفظ محیط زیست انسان به عنوان تنها بستر مادی احقاق حق حیات برای ادامه‌ی حیات نسل انسان هستیم.

با دقت در مقدمه‌ی بحث که طولانی بودن آن برای رفع اتهاماتی که بر شمردم و البته روشن شدن ریشه‌ی بحث آتی ضرورت داشت، می‌توان دریافت که این رویکرد به محیط زیست در قبال هر طرح عمرانی‌ای به وسعت طرح گردشگری آشوراده پیشاپیش اولویت را بر زیست سالم و انسانی ساکنان بومی و سپس دست‌آورد منطقه‌ای و جهانی طرح قرار می‌دهد و دست به تحلیل صدمات و عواید طرح می‌زند.

چرا با طرح گردشگری آشوراده مخالفیم؟

دلایل این مخالفت را می‌توان در چند دسته‌ی کلی صورت‌بندی کرد. برای وارد شدن به دلایل مخالفت با این طرح ابتدا شمایی کلی از موقعیت آشوراده و اهمیت ویژه‌ی آن در حفظ زیست بوم منطقه نگاه ما را به هر چه واقعی‌تر مواجه شدن با این طرح و دلایل مخالفت رهنمون می‌شود.

آشوراده شبه جزیره‌ای در جنوب شرقی دریای مازندران، تنها جزیره‌ی این بزرگ‌ترین دریاچه‌ی جهان است و در انتهای منقطه‌ی حفاظت شده‌ی میانکاله قرار دارد. میانکاله زیست‌گاه نادرترین گونه‌های جانوری دریایی و پرندگان دریایی در کل آسیاست. منطقه‌ای با ترکیبی از آب و باتلاق و نزار و خشکی با بافت گیاهی عجیب که به شکل نواری باریک در انتهای جنوب شرقی دریای مازندران، با فاصله‌ای تعیین‌کننده از خشکی کشیده شده است. میانکاله مهم‌ترین زیست‌گاه

جانوری به لحاظ تنوع گونه‌ها از اروپا تا آسیای میانه و استراحت‌گاه اصلی تمام پرنندگان مهاجر از مسیری طولانی است. محل جوجه‌آوری و زیست موقت گونه‌های نادر که حضور یک جای همه‌ی آن‌ها بستری از تنوع زیستی گیاهی و جانوری را به وجود آورده که برای دیدنش باید کل مسیر اروپا تا آسیای میانه را گشت و اگر خوش شانس بود همه را دید. این تنوع جانوری و گیاهی عظیم به واقع جزو بزرگ‌ترین ذخایر ژنتیکی کره‌ی زمین در حوزه‌ی زیست دریایی است. جریان دائمی آب سرد و البته عمق زیاد آب، پوشش گیاهی ویژه و آبزیان متنوع و جانواران کم‌نظیر و نادر به همراه آب و هوای معتدل در بیشتر طول سال میانکاله را به مقصد دلپذیر بسیاری از گونه‌های نادر حیات تبدیل کرده است. تمام این ویژگی‌ها همان طور که ذکر شد یعنی یکی از بی‌نظیرترین ذخایر ژنتیکی حیات دریایی روی زمین، که به طبع میانکاله را به میراثی بزرگ برای نوع انسان تبدیل می‌کند.

باز می‌گردیم به آشوراده؛ همان طور که گفتیم بخش انتهایی باریکه‌ی میانکاله در انتهای شرقی آن پهن‌ترین قسمت و در نتیجه پر خشکی‌ترین قسمت میانکاله است. هر چند تمام منابع مدافع طرح گردشگری آشوراده سعی در جدا کردن آشوراده از میانکاله دارند. آشوراده بی‌هیچ شکی بخشی از منطقه‌ی میانکاله و به نظر بیشتر کارشناسان مهم‌ترین بخش میانکاله برای ادامه‌ی حیات این منطقه‌ی حفاظت شده است. در واقع جدا کردن این دو از هم حرکتی در جهت فریب افکار عمومی است که گویا انجام هر طرحی در آشوراده ربطی به میانکاله ندارد.

باریکه‌ی میانکاله کمترین تماس را با خشکی دارد. یعنی تنها از یک جهت به شکل تأثیرگذاری به خشکی وصل شده، قوام یافته، سرپا مانده و به زیست خودش ادامه می‌دهد و البته که از سمت شرق یعنی آشوراده. یعنی پایدار ماندن میانکاله به این شکل وابسته به قسمت بزرگ خشکی آن یعنی آشوراده است. دوباره تأکید می‌کنم به همین معنا آشوراده بخشی از میانکاله است. نسبت حجم خشکی آشوراده با باقی میانکاله به روشنی نمایانگر این تحلیل و برآورد است. به واقع اگر آشوراده را از میانکاله بگیریم به سرعت فاصله‌ی بین خشکی ساحل و میانکاله از بین می‌رود و میانکاله به بخشی از ساحل تبدیل می‌شود. همان طور که در بالا ذکر کردم یکی از دلایل اصلی شکل گرفتن زیست بوم بی‌نظیر میانکاله جریان شدید و دائمی آب در پیرامون این منطقه است که باعث تنوع گیاهی و زیستی آبزیان شده است. جریان دائمی آب یعنی اکسیژن فراوان و لای روبی مداوم و رساندن سریع مواد مغذی که بستری مناسب را برای حضور همیشگی آن‌ها فراهم کرده

است. دلیل اصلی وجود این جریان دائمی آب که با مطالعه‌ی ساده‌ی جریانات آب قابل مشاهده است وجود خشکی عظیم انتهای شرقی میانکاله یعنی آشوراده است. آشوراده جدا از وضعیت طلایی و منحصر به فردش در نسبت با حفظ ظاهری و تداوم حیات میانکاله به مثابه زیست بومی غیر قابل جایگزین، خودش بخشی از زیست‌گاه گونه‌های گیاهی و جانوری مهاجر و دائمی منطقه است. یعنی شما برای پی بردن به اهمیت آشوراده و ضرورت پاسداری از حریم آن نیازی به بررسی میزان وابستگی میانکاله به آشوراده ندارید. تمام گونه‌های خشکی‌زی منطقه‌ی میانکاله بخش بزرگی از روز و شب را در آشوراده می‌گذرانند. مراتع سرسبز و آب کافی عملاً آشوراده را به زیست‌گاه دائمی پستانداران آبی و خشکی‌زی منطقه بدل کرده است. که در این میان می‌توان حتا به وجود گونه‌های در حال انقراض و کم‌یاب پستانداران بزرگ و کوچک در دل جزیره و آب‌های اطرافش اشاره کرد. برخی گونه‌های جانوری و گیاهی دریای مازندران یا بخش اصلی زیست‌گاهشان یا تنها زیست‌گاهشان آشوراده است. به طور کلی زیست‌بوم جنوب شرقی دریای مازندران بی واسطه، کل زیست‌بوم مازندران و در نهایت بخش بزرگی از پرندگان مهاجر اروپا تا آسیای میانه مرهون وجود میانکاله و بخش بزرگ و اصلی آن یعنی آشوراده است.

با بررسی و کنکاشی مختصر، نقش آشوراده در زیست‌بوم جنوب شرقی مازندران و نقش و اهمیت آن در برقراری محیط زیست انسانی منقطه به روشنی قابل فهم است. به نظر فعالان اجتماعی عرصه‌ی محیط زیست انسان در کشور، به ویژه آن‌ها که برای نجات آشوراده از طرح گردشگری تلاش می‌کنند، حیات انسانی منطقه و پایداری محیط زیست، وابسته به حفظ وضع فعلی آشوراده و در نهایت کمک به بازتولید جریان‌های در خطر در دل آشوراده و منطقه‌ی میانکاله است.

گام بعدی برای بررسی دلایل مخالفت، شناختی مختصر از این طرح است. یعنی بررسی چگونگی اجرا و هدف‌گذاری و تأمین منابع و گردشگری هدف این طرح. هر چند طرح گردشگری آشوراده که معصومه ابتکار، رئیس فعلی سازمان محیط زیست در دور قبلی ریاستش بر این سازمان، در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی، تنها با استناد به یک پاورپوینت سردستی و مبهم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری آن را تأیید کرده و به مرحله‌ی بعدی فرستاده و پس از بازگشتش به مسند ریاست در دولت حسن روحانی دوباره به جریان انداخته است، هنوز هم بسیار مبهم، گنگ

و بی سر و ته است. اما می توان از همان پاورپوینت و صحبت ها و گزارش ها و ادعاهای مسئولین و منتفعین حقیقی و حقوقی به شمایی کلی از آن چه اتفاق خواهد افتاد، دست یافت. البته تذکر این نکته ضروری ست که همین مبهم بودن طرح تصویب شده بر حسب تجربه نشان از اتفاقاتی دارد که معنایش تخریب هزار برابر منطقه است و همین ابهام نشان از سوءمدیریت دارد و البته به نظر می رسد که تعمدی در باز گذاشتن دست منتفعین در کار است.

طرح گردشگری آشوراده در نهایت رویای یک کیش در دل دریای مازندران را در خیال می پروراند. جزیره ای که با شمار زیادی هتل و پیست کارتینگ و جت اسکی و قایق تندرو، ساحل های سالم سازی شده برای شنا و آفتاب گرفتن یا باغ پرندگان و استخر دلفین و تونل زیر آب، سالانه ده ها هزار توریست تفریحی را از داخل مرزها بر سر شاهراه ارتباطی شمال و شمال غرب با "مشهد مقدس" و البته زائرانی که مسیر سرسبز شمال به مشهد را به اتوبان های عریض جنوب البرز و خراسان ترجیح می دهند، به آنجا می کشاند. و البته جذب توریست های استان گلستان که به هر حال با وجود «کیش مازندران» حتما حضور در بندر ترکمن را جزو برنامه های تفریحی خود قرار می دهند، نیز بخشی از این رویاست. و سر آخر فکر جذب مسافر دریایی از آسیای میانه که سفر ارزان چند روزه به این نگین پر زرق و برق را به سفرهای گران به شهرهای لوکس اروپا و ترکیه ترجیح بدهد یا دست کم به آن فکر کند.

ظاهر این طرح با این سطح از توضیحات بسیار جذاب به نظر می رسد. فقط یک نکته مغفول می ماند؛ این که آیا بعد از پایان عملیات عمرانی و ساختمان این طرح چیزی از آشوراده باقی خواهد ماند؟ بعد از بنا شدن هتل های چندین طبقه در حجم وسیع و حضور دائمی گردشگر و انبوه حضور فصلی در تابستان و بهار چیزی از محیط زیست آشوراده و میانکاله باقی می ماند؟ آیا حضور دائمی کشتی های مسافربری بین بندر ترکمن و بندر آشوراده و قایق های تندروی شخصی و عمومی و جت اسکی ها، محیط امن آبریان منطقه و جریان دائمی آب را که شاهرگ حیات منطقه است، بر هم نخواهد زد؟ و باعث نابودی تدریجی این گونه ها و حتا در مواردی تهدید از میان رفتن سریع گونه های در معرض خطر نخواهد شد؟

از میان رفتن شرایط عمومی منطقه که همانا باعث پایدار ماندن میانکاله است چه عواقبی خواهد داشت؟ خشک شدن تدریجی فاصله ی اندک باریکه ی میانکاله با خشکی و جلو آمدن ساحل؟

از میان رفتن میانکاله؟ همان طور که می دانیم سطح خشکی آشوراده به اندازه‌ی زیادی با میزان بارش و بالا آمدن آب دریا در تغییرات دائمی ست. حال خشک شدن میانکاله و جلو آمدن ساحل چه اندازه از سطح آشوراده را زیر آب خواهد برد؟ تجربه‌ی بستن تنگه‌های مختلف در شرق دریای مازندران توسط کشورهای حاشیه‌ای، تغییرات سطح آب را به روشنی نشان می دهد و البته تأثیرات آن بر زیست اهالی منطقه هنوز در خاطرشان مانده است.

فرصت‌های شغلی تا پایان عملیات عمرانی عملاً شغلی پایدار نیستند و تغییری اساسی در سطح زندگی اهالی پدید نمی آورد جز افزایش نقدینگی و بیدار کردن ولع مصرف و بازگشتن سریع پول به چرخه‌ی واردات کالاهای مصرفی و کندتر کردن چرخ شکسته‌ی تولید داخلی. فرصت‌های شغلی بعد از پایان یافتن ساختمان طرح در چند بخش اصلی خلاصه خواهند شد که همگی زیر عنوان کلی مشاغل خدماتی طبقه بندی می شوند. مشاغل خدماتی‌ای با کمترین ریسک در به دست آوردنش توسط فرد جویای کار و بالاترین ریسک برای از دست دادن آن برای فرد مشغول کار در این بخش. تقریباً تمام مشاغل پدید آمده پس از بهره برداری نهایی از طرح گردشگری زیر مجموعه‌ی خدمات گردشگری جای خواهد گرفت. بر آورد اصلی درآمد البته از توریست داخلی ست که رابطه‌ی مستقیم آن با وضع اقتصادی به راحتی قابل تخمین است. یعنی بانگاه به احتمال‌های درآمدی برای سال‌های بعد می توان حدس زد چه تعداد از مردم به این جزیره‌ی تفریحی خواهند آمد. تولید ورشکسته‌ی داخلی، سطح نزولی درآمد نفتی و اوضاع نابسامان بازار کار به ما نوید آینده‌ای روشن از سطح بالاتری از درآمد را برای بیشترین اقشار مردم در آینده‌ای نزدیک نمی دهد. نخستین چیزهایی که از سبد خانوار خارج خواهند شد کالاهای فرهنگی و تفریحی هستند. این یعنی بخش بزرگی از حتا زائران مشهدالرضا هم از اقامت در این جزیره‌ی گردشگری منصرف خواهند شد، چه رسد به آن‌ها که مستقیم به قصد این جزیره حرکت کرده اند. در این صورت تنها استفاده کنندگان از امکانات تفریحی طرح همانا صاحبان ثروت و دارندگان رانت‌های بزرگ خواهند بود که تحت قراردادی امکان استفاده از این شرایط را دارند و این یعنی در نهایت به مرور زمان از تعداد شاغلین محلی طرح نیز کاسته خواهد شد.

این همه البته در صورتی ست که طرح اجرا شود و آشوراده و میانکاله همان بمانند که هستند، اتفاقی که در عالم واقع نخواهد افتاد. بلکه آن چه از طرح گردشگری آشوراده خواهد ماند ویرانه‌ای چون

دریاچه‌ی ارومیه یا تالاب در حال نابودی انزلی یا حاشیه‌ی روزگاری پر رونق کارون و مثلاً چیزی چون جنگل ابر و گلستان در خود استان است. بیابانی وسط دریا با آن بادهای زندگی بخش که در آن وضع تبدیل به پاشنده‌ی گرد مرگ بر سراسر منطقه خواهد شد. یعنی بادی که امروز نوید زندگی و جریان حیات زیست بوم دریای مازندران است به پیک مرگ بدل می‌شود.

حجم تردد قایق‌های مسافرتی و تندرو و جت‌اسکی‌ها آب‌های اطراف جزیره را از آبزیان تهی کرده و اصلی‌ترین راه امرار معاش اهالی یعنی ماهی‌گیری را منتفی می‌کند؛ شغلی پایدار که بین صدها نفر از اهالی منطقه رایج است. آشوراده اصلی‌ترین محل شکار ماهیان خاویاری در دریای مازندران و یکی از مهم‌ترین منابع کشت ماهیان بومی این دریاست.

در واقع به نظر می‌رسد دولت با تأیید این طرح بی‌سر و ته قصد دارد با سرریز منابع مالی و ایجاد اشتغال در بخش ساختمان و عمران طرح، رونقی کوتاه‌مدت در سطح قابل قبول در منطقه و حتی کشور ایجاد کند تا از زیر بار فشار بی‌کاری و انتقادهای رشد نرخ آن فرار کند. البته این نوع از فرار کردن در نهایت بی‌تدبیری، پا گذاشتن در راهی است که گذشته‌ی توسعه و سازندگی در سطح کشور طی کرده و با تعریف پروژه‌های بزرگ ساختمانی دست به احداث سازه‌های عظیمی زده است که تنها در طول مدت ساخت اشتغال زایی کرده و بعد از آن به سازه‌های بی‌ارزش و بی‌رونقی بدل شده‌اند که نماد دور ریختن سرمایه‌های مردمی هستند. سازه‌های بزرگ سد و حاشیه‌های آن که کمتر از ۰۲ درصد شبکه‌ی آبرسانی آن‌ها در کل کشور تکمیل شده و هیچ توجیه اقتصادی و اجتماعی نداشته‌اند. سازه‌های بزرگ پل و تونل و جاده که تنها رانتهی هستند برای کارخانه‌های خودروسازی که بعد از صنعت نفت، تنها صنعت مثلاً زنده در کشور، به شمار می‌رود. صنایعی ورشکسته که به زور رانت، چرخ‌شان می‌چرخد. زیان‌های حاصل از عملیات عمرانی این بناهای بزرگ در تمام کشور مثل دمل چرکین قابل ردیابی و اندازه‌گیری است. و هم‌چنین صدمات محیط‌زیستی و معیشتی و جراحات اجتماعی و انسانی آن‌ها.

در صورتی که مثلاً برای برگرداندن رونق اقتصادی و به طبع آن رضایت اجتماعی در استان گلستان با همان سرمایه که قرار است آشوراده را تبدیل به بیابان کند، می‌توان کارهای زیربنایی و ماندگاری انجام داد که کل استان و در نتیجه کل کشور را تحت تأثیر قرار دهد. سرمایه‌گذاری در بخش آبزیان و صنعت پرورش و حفاظت از منابع زیستی منطقه، بازگرداندن کشت پنبه‌ی دشت بزرگ گرگان و

صنایع وابسته با اصلاح سیستم آبیاری و بهره‌برداری بهینه از زمین و اقدام برای استفاده از سایر استعدادهای محلی، مثل پرورش و تربیت اسب و صنعت دامداری و لبنیات در پستانداران کوچک و حتی‌حقیقتی گرفتن طرح‌های گردشگری عمومی‌تر و قابل استفاده‌تر برای عموم در سطح ساحل و دل جنگل‌های استان با رعایت موازین و مقررات لازم با تعهد کارشناسان مجرب ناظر بر طراحی و اجرای پروژه‌ها. یعنی در مجموع با هزینه کردن همان سرمایه‌ی تفریحی کردن آشوراده می‌توان شرایط زیستی و معیشتی را در کل استان گلستان به وضعیت پایداری رساند که البته این یعنی کمک به کل کشور.

نابود کردن آشوراده یعنی نابود کردن میانکاله و این به معنی به خطر انداختن کل زیست‌بوم مازندران است. به خطر انداختن زیست‌بوم مازندران یعنی نابود کردن تدریجی امکان زیست انسان در کل حاشیه‌ی دریای مازندران. میانکاله و آشوراده جزئی از میراث بشری هستند نه تفرجگاه عده‌ای ثروتمند برای مدتی کوتاه. ♦

من الجوف